

شناخت حرکت جهادی در تبیین آزادی و آزادی سیاسی در اسلام

با محوریت سیره علوی

محسن عبدالهی*

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱

چکیده

مفهوم آزادی و انواع آن از دیدگاه مکاتب و ادیان مختلف، دارای برداشت‌هایی متنوع و متعدد است. برخی از افراد، نظریه‌ها و مکاتب معتقدند که در اسلام آزادی و آزادی سیاسی با معیارهای مطلوب در عصر حاضر فاصله دارد. قرآن و سنت دو منبع معتبر هستند که در کنار استدلال‌های علمی و عقل فردی و جمعی، سرچشمه زلال حرکت جهادی می‌باشند؛ بر این مبنا، سیره علوی و اندیشه‌های امام علی (ع)، از جایگاه بسیار مهمی برای فهم و کاربرد مفهوم آزادی، برخوردار است و محوریت سیره علوی در تبیین مفاهیم و ارزش‌های بنیادین آزادی، چراغ راه شناخت است. در این مقاله بر آنیم که حرکت جهادی تبیین مفهوم آزادی و آزادی سیاسی در اسلام را با محوریت سیره علوی و مباحث ارزشمند نهج البلاغه که برگرفته از آیات قرآن و سیره پیامبر اعظم (ص) است، بررسی کنیم. به نظر می‌رسد که توجه و اهتمام نظری و عملی کافی به سیره آن امام بزرگوار (ع)، به شیوه اثربخش و فراگیر و در قالب یک حرکت جهادی، می‌تواند منجر به تبیین و اجرای مفهوم آزادی و آزادی سیاسی شود.

واژه‌های کلیدی: آزادی، آزادی سیاسی، جهاد تبیین، قرآن، نهج البلاغه، سیره علوی

* نویسنده مسئول: abdolahi.m@lu.ac.ir «روش ارجاع به این مقاله: «عبدالهی، محسن (۱۴۰۳)».

شناخت حرکت جهادی در تبیین آزادی و آزادی سیاسی در اسلام با محوریت سیره علوی، دوفصلنامه علمی تفسیر

۱- مقدمه

آزادی، از دیدگاه و سیره امام علی (ع) در نهج البلاغه، به عنوان حق مسلم مردم در یک حکومت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد و معیاری مناسب برای کشورهای اسلامی است. امام علی (ع) انواع آزادی مشروع را در گفتار و عمل برای همگان به رسمیت می‌شناخت و از آن حمایت می‌کرد و آزادی فردی را تا زمانی که به منافع اجتماعی و حقوق دیگران آسیب و لطمه وارد نسازد مشروع و مجاز می‌دانست.

امام علی (ع) سعی داشت با مخالفان خود از طریق روشنگری و منطق و با رفتار احترام‌آمیز مواجه شود و چنین روشی را سنت پیامبر اسلام (ص) در مواجهه با مخالفان، قلمداد می‌کرد. شناخت عمیق و فراگیر این دیدگاه، مستلزم یک حرکت جهادی مؤثر و مفید برای تبیین و سپس معرفی آن به جوامع بشری است. بر این مبنا «جهاد تبیین» موضوعی است که در بیانات رهبری معظم انقلاب اسلامی مورد تأکید و اشاره قرار گرفته و ابعاد مختلف آن را توصیف کرده‌اند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در مقاطع مختلفی، بر جهاد تبیین تأکید نموده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱- «جهاد تبیین یک فریضه است. جهاد تبیین یک فریضه قطعی و فوری است و هر کسی که می‌تواند، باید اقدام کند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰) ۲- تبیین به معنای روشنگری و بیان حقیقت و واقعیت است. در حقیقت آنچه در تبیین مدنظر است، زدودن غبار بدفهمی، تحریف و کج‌فهمی از مفاهیم و معارف انقلاب اسلامی و همچنین فهمیدن تحلیل‌های نادرست، غلط و مغرضانه از رویدادها و پیشگیری از تحریف و دریافت نادرست است؛ بنابراین، تبیین در جهت روشنگری است، بدون جهت‌گیری خاصی که بخواهیم مطلبی را توجیه کنیم یا امر نادرستی را درست جلوه دهیم... در جهاد تبیین نوعی تکلیف‌گرایی الهی بسیار عمیقی وجود دارد. جهاد تبیین مصداق تکلیف‌گرایی است

که امیدواریم همه مخاطبان بتوانند در این جهت وارد شوند. باید توجه کرد که در جهاد تبیین به دنبال تبیین اثربخش باشیم (خامنه‌ای، ۱۴۰۱) این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در آیات قرآن، سیره امام علی (ع)، منابع اسلامی و دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی نگاشته شده است.

۲- چارچوب نظری

۱-۲) اهمیت تبیین و روشنگری

اگر بخواهیم تبیین را در معارف اسلامی ریشه‌یابی کنیم، باید بدانیم که اصولاً پیامبران برای تبیین آمده‌اند؛ تبیین حقایق عالم، تبیین وجود خود انسان، تبیین ظرفیت‌های انسان، تبیین راهی که باید برود. به همین جهت، یکی از نام‌های قرآن کریم «بیان» است: «هذا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۸) یعنی «این [قرآن] برای مردم، بیانگر [حوادث و واقعیات] و برای پرهیزکاران سراسر هدایت و اندرز است» (انصاریان، ۱۳۹۷) پس قرآن، روشنگری برای مردم است.

رهبر انقلاب از موضع یک اسلام‌شناس معتقد به معارف انقلاب و اسلام و معارف اسلامی می‌خواهد خط روشنگری پیامبران و امامان را ادامه دهد. به بیان دیگر می‌توان گفت تبیین شأن پیامبری است و جهاد تبیین رسالت بزرگ آنان تلقی می‌شود. تبیین حقایق، در سیره‌ی علوی نمود پررنگی داشت و به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی، از جهت عقبه دینی و اعتقادی هم اصل دعوت صدر اسلام بر پایه تبیین استوار بود. ایشان در این باره می‌فرمایند: «تبیین، مهمترین وظیفه‌ی پیغمبران است. دشمنان پیغمبران از جهل‌ها و پرده‌پوشی‌ها استفاده می‌کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵) و تأکید دارند: «شما خطبه‌های نهج‌البلاغه را نگاه کنید، بسیاری از آنها تبیین واقعیاتی است که در جامعه‌ی آن روز وجود داشته است» (همان).

۲-۲) آزادی و آزادی سیاسی در اسلام

اسلام کامل‌ترین دین الهی است و ادعا دارد که همه جوانب زندگی بشر را زیر پوشش قرار داده و بهترین سبک زندگی را با در نظر گرفتن زمان و مکان ارائه می‌نماید. این دین مبین آسمانی برای هر موضوعی حد و مرزی قائل است. احکام اسلام با توجه به شمولیت امر به سخت و آسان دسته‌بندی می‌شوند. با کنکاش در مبانی و معیارهای قوانین سخت و آسان اسلام، روشن است که خداوند متعال قوانین فردی را که در رابطه با شخص و خداوند است سهل شمرده است، اما در تبیین مسائل مرتبط با اصل اسلام یا حقوق انسانی، بسیار دقیق برخورد نموده و با هیچ کس، حتی شخص پیامبر اکرم (ص)، هیچ گونه تعارف و برخورد تبعیض‌آمیزی ندارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقه، ۴۶-۴۴) یعنی «و اگر [محمد] پاره‌ای از گفته‌ها را به دروغ بر ما می‌بست * ما او را به شدت می‌گرفتیم * سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم» (انصاریان، ۱۳۹۷)

در این میان مفهوم آزادی و انواع آن از جمله آزادی سیاسی نیاز به تبیین در یک حرکت جهادی دارد. درباره مفهوم واژه آزادی می‌توان گفت آزادی در لغت، به معنای رهایی، خلاص، قدرت عمل، انتخاب، خلاف بندگی، اسارت اجبار است. (دهخدا، ۱۳۷۷) آزادی، عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیت و عبودیت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی و خلاص است. (قدردان قراملکی، ۱۳۹۹)

برای آزادی و آزادی سیاسی، تعریف‌های مختلفی ارائه شده است که برخی از آنها آورده می‌شود:

۱- آزادی سیاسی این نیست که هرکس هرچه دلش می‌خواهد بکند، بلکه در جامعه و حکومتی که قوانین حکم فرماست، آزادی معنای دیگری دارد. آزادی آن است که افراد آن

چه را باید بخواهند، بخواهند و بکنند و آن چه موظف به خواستن آن نیستند مجبور نباشند انجام دهند؛

۲- منظور از آزادی سیاسی به طور ساده عبارت از آزادی انجام دادن انواع کارهای مختلفی است که حکومت مردمی اقتضا می‌کند. این کارها اصولاً شامل آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آن‌ها شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند، و در حکومت تأثیر عملی داشته باشد؛

۳- آزادی سیاسی حق فرد در مشارکت در کارهای دولت است از طریق حق رای دادن و انتخاب شدن و آزادی بیان و روزنامه نگاری و اجتماع؛

۴- آزادی سیاسی، قسمتی از حقوق افراد است که به موجب آن می‌تواند حق حاکمیت داشته باشند، خواه به طور مستقیم و خواه از طریق انتخاب نمایندگان؛

۵- آزادی‌های عمومی، آزادی‌هایی است که وسیله مقاومت مردم در برابر تجاوزهای دولت است. با تضمین این آزادی‌ها دولت نمی‌تواند به حقوق افراد تجاوز کند و در صورت تجاوز، مردم با استفاده از این حقوق به مقاومت برمی‌خیزند. مهم‌ترین اقسام این آزادی‌ها عبارت است از: آزادی مطبوعات و بیان، آزادی تشکل حزب و جمعیت، آزادی تظاهرات، آزادی تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی، آزادی انتشار کتاب؛

۶- آزادی سیاسی، آن است که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید؛

۷- آزادی سیاسی، آزادی فرد در صحنه سیاست و به بیان دیگر، نبود فشار سیاسی است. حکمرانان، تنها محدود کنندگان آزاد سیاسی مردم‌اند و سعه یا ضیق دایره آن، بسته به میزان اعمال قدرت آنان می‌باشد. اگر قدرتمندان سیاسی، مردم را در مواجهه و مقابله با

خود رها کنند، آزادی سیاسی به طور مطلق بر قرار می شود، و اگر به تضییق این دایره بپردازند، آزادی سیاسی محدود می شود. با تعیین گستره‌ی آزادی مردم در بیان و عمل خویش و محدوده مجاز اعمال قدرت حاکمان سیاسی در حکومت اسلامی، قلمرو آزادی سیاسی در نظام اسلامی مشخص می شود (منتظر قائم، ۱۳۷۶).

آزادی سیاسی زمانی شکل می گیرد که اشخاص و تشکل‌های سیاسی در انجام دادن رفتارهای سیاسی مطلوب و برخوردار از حقوق اساسی از محدودیت‌ها و موانعی که دولت‌ها ممکن است در برابر آنها ایجاد کنند، رها و آزاد باشند (میراحمدی، ۱۳۸۱) و آزادی خود را برای نیل به اهداف معین به کار گیرند. دولت اسلامی، نه تنها نباید مانع آزادی شود، بلکه باید بسترهای رسیدن شهروندان به حقوق مطلوب سیاسی را فراهم آید. در آزادی سیاسی همه امور به دولت برمی گردد.

۲-۳) تعریف آزادی سیاسی از دیدگاه دانشمندان غربی

آزادی سیاسی به عنوان یکی از ارزش‌های اساسی در جوامع مدرن و دموکراتیک، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. مفهوم آزادی سیاسی به‌ویژه در فلسفه سیاسی اهمیت دارد؛ زیرا بنیان بسیاری از نظریه‌های عدالت، دموکراسی و حقوق بشر را تشکیل می دهد. هدف این بخش ارائه نگاهی جامع به دیدگاه‌های مختلف دانشمندان غربی برجسته درباره آزادی سیاسی از دوران باستان تا عصر معاصر است.

۲-۳-۱) افلاطون: آزادی به عنوان هماهنگی اجتماعی

افلاطون در آثار خود به‌ویژه در کتاب «جمهوری»^۱ مفهوم آزادی را به طور عمده به‌عنوان هماهنگی اجتماعی تعریف می کند. او معتقد است که آزادی واقعی در نظم و هماهنگی

1-The Republic

جامعه پیدا می‌شود، نه در آزادی فردی بی‌قید و شرط. از دیدگاه افلاطون، آزادی سیاسی تنها زمانی محقق می‌شود که هر فرد در جامعه وظیفه خود را به‌درستی انجام دهد (Plato, 2003).

۲-۳-۲) ارسطو: آزادی به عنوان مشارکت در حکمرانی
 ارسطو در کتاب «سیاست»^۱ تأکید می‌کند که آزادی سیاسی در جوامعی وجود دارد که افراد در حکمرانی مشارکت داشته باشند. او معتقد است که آزادی سیاسی در این است که افراد بتوانند در تصمیم‌گیری‌های جمعی شرکت کنند و همچنین تابع قوانین عقلانی باشند (Aristotle, 1998).

۲-۳-۳) جان لاک: آزادی به عنوان حق طبیعی
 جان لاک به عنوان یکی از بنیان‌گذاران لیبرالیسم کلاسیک، آزادی سیاسی را به عنوان یکی از حقوق طبیعی انسان می‌داند. او در کتاب «دو رساله حکومتی»^۲ استدلال می‌کند که انسان‌ها از نظر طبیعی آزاد و برابر هستند و آزادی سیاسی یعنی حفاظت از این حقوق طبیعی در برابر تجاوزات حکومت. (Locke, 1988)

۲-۳-۴) ژان ژاک روسو: آزادی به عنوان اراده عمومی
 روسو در کتاب «قرارداد اجتماعی»^۳ تأکید می‌کند که آزادی سیاسی زمانی معنا دارد که اراده عمومی در جامعه حاکم باشد. به عقیده روسو، افراد تنها زمانی آزاد هستند که تابع قوانینی باشند که خود آن‌ها به عنوان اعضای جامعه وضع کرده‌اند (Rousseau, 2002).

۲-۳-۵) جان استوارت میل: آزادی به عنوان حداقل دخالت

1-Politics

2-Two Treatises of Government)

3-The Social Contract

میل در کتاب «درباره آزادی»^۱ آزادی سیاسی را به‌عنوان حق فرد در انجام هر کاری که به دیگران آسیب نمی‌زند، تعریف می‌کند. او بر این باور است که آزادی فردی باید تنها زمانی محدود شود که اقدامات فرد به دیگران ضرر بزند، و دخالت دولت باید به حداقل ممکن برسد (Mill, 2006).

۲-۳-۶) هانا آرننت: آزادی به عنوان کنش جمعی

آرننت در کتاب «وضعیت انسانی»^۲ بر اهمیت کنش جمعی در تعریف آزادی سیاسی تأکید می‌کند. او معتقد است که آزادی سیاسی به معنای توانایی افراد برای کنش جمعی و مشارکت در امور عمومی است. آرننت آزادی را با حوزه عمومی مرتبط می‌داند و آن را از آزادی خصوصی جدا می‌کند (Arendt, 1998).

تعاریف و رویکردهای مختلف به آزادی سیاسی نشان‌دهنده پیچیدگی این مفهوم است. هر یک از فلاسفه و متفکرانی که در این بخش، بررسی شدند، بر جنبه‌های متفاوتی از آزادی تأکید کرده‌اند، از اهمیت نظم اجتماعی در دیدگاه افلاطون گرفته تا مشارکت در حکمرانی در اندیشه ارسطو. با توجه به این تعاریف، می‌توان نتیجه گرفت که آزادی سیاسی مفهومی پویا و چندبعدی است که به شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی وابسته است.

۲-۴) رابطه آزادی با هدایت و سعادت در اسلام

از دیدگاه اسلام آزادی دارای معیارها و ملاک‌هایی است و اینها در فطرت و سرشت آدمی ریشه دارد. از نظر اسلام، بشر، حقیقتی متشکل از روح و جسم است. به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت انسان دارای دو جنبه جسمانی و روحانی است. این دو بعد برخوردار از قابلیت‌ها و استعدادهایی است که هر انسانی برای تحقق یافتن آنها به آزادی

1-On Liberty

2-The Human Condition

نیاز دارد. اگر آزادی وجود نداشته باشد به هیچ وجه امکان ندارد این استعدادها در حد کمال متجلی شود. کمال واقعی در اسلام، تقرب به خدا است و الگوهای عملی آن را در سیره معصومین (ع) قابل مشاهده است.

هدایت تشریحی که خاص انسان است مسیر حرکت به سوی خدا را مشخص می‌کند. جهاد تبیین حرکتی است که این مسیر را به صورت گسترده و فراگیر در اعصار و مکان‌های مختلف برای همگان نشان می‌دهد. هدایت تشریحی، قوی‌ترین دلیل بر وجود آزادی و اختیار برای بشر است. اگر آزادی در اسلام وجود نداشت هدایت خاص بشر تحت عنوان هدایت تشریحی هم در قرآن و سنت مطرح نمی‌شد. هدایت در کنار آزادی و حق انتخاب و قدرت اختیار معنا دارد.

از نگاهی دیگر، آزادی بعد درونی و بعد بیرونی دارد. از نظر اسلام، آزادی درونی و بیرونی، فردی و اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگرند. انسان کامل در اسلام، انسانی است که از قیود درونی و بیرونی به صورت توأمان آزاد باشد. مردم با میل و رغبت اقدام به انجام کاری نمایند، نه آنکه با زور و اجبار آنها را به انجام عملی وادار سازیم. هدایت کامل و آرمانی بشر زمانی ارزش و اعتبار واقعی دارد که با اراده و اختیار و در کمال آزادی به دست آید. هدایت با اجبار و اکراه معنی ندارد. پذیرش یا عدم‌پذیرش این هدایت همراه با آزادی است و ملاک تشخیص شکرگزاری از کفران نعمت‌هایی الهی است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان، ۳) یعنی «ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس‌گزار خواهد بود یا ناسپاس» (انصاریان، ۱۳۹۷) يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره، ۲۶) یعنی «خدا بسیاری را به آن مثل [به خاطر انکارشان] گمراه می‌کند، و بسیاری را به آن مثل [به سبب پذیرفتنشان] هدایت می‌نماید؛ و جز فاسقان را به آن گمراه نمی‌کند» (همان).

۳- بحث و بررسی؛ سیره امام علی (ع) در گستره آزادی و آزادی سیاسی

آزادی یکی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی است. این مقوله، برای انسان ارزشی مافوق ارزش‌های مادی دارد. از دیدگاه مرتضی مطهری انسان‌هایی که بویی از انسانیت برده‌اند، حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند، ولی در اسارت یک انسان دیگر نباشند؛ محکوم انسان دیگر نباشند، آزاد زندگی کنند. (مطهری، ۱۳۹۳)

طبق آموزه‌های قرآن کریم و در مکتب اسلام، انسان موجودی شریف، نمونه و دارای مزایایی است که دیگر مخلوقات از آن محروم هستند؛ وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء، ۷۰) یعنی «به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم» (انصاریان، ۱۳۹۷). بر این مبنا می‌توان گفت یکی از امتیازات انسان، آزادی اراده توأم با مسئولیت است که به موجب آن سرنوشت خود را تعیین کرده و به سعادت می‌رسد.

بر اساس آموزه‌های مکتب علوی، همه انسان‌ها آزادند و هرگز نباید در کمند برده‌داری و بهره‌کشی دیگران قرار گیرند. شرط عبودیت، گردن‌نهادن به بندگی خداوند و پذیرفتن قوانین الهی است که هیچ فرایندی جز استقلال، آزادی و حریت واقعی نخواهد داشت و سرباز زدن از آن بازگشت به بردگی است. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰)

از منظر امام (ع)، آزادی در مقابل بردگی، و حتی بسیار عمومی‌تر از آن است. امام علی (ع) با بیان این نکته مهم که «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج‌البلاغه،

نامه ۳۱) یعنی «برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید» (دشتی، ۱۳۷۹) بر آن است تا مسلمانان، خودشان، عمق و روح آزادی را درک و احساس نمایند و بیدار شوند که خداوند آنها را آزاد خلق کرده است. این به اراده خود آنان منوط است که بر مبنای این اصل مترقی، آزاد بمانند یا آن را پایمال کرده و به بردگی دیگران درآیند.

آزادی به مفهوم وسیع و عمومی در دیدگاه مولای متقیان جهان امام علی (ع) انقلاب‌ها را به وجود می‌آورد و تمدن‌ها را ایجاد می‌کند و پیوندهای مردم را بر پایه تعاون و همکاری‌های نیکوکارانه بر پا می‌دارد و افراد اجتماع را به همدیگر مرتبط می‌سازد (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹) در این دیدگاه به هر چیزی که به وجدان، انگیزه، زندگی خصوصی افراد و روابط و پیوندهای اجتماعی و همگانی مردم بستگی دارد توجه شده و بر پایه آن، حقوق انسانی پی‌ریزی می‌شود.

شخصیت معنوی امیرالمؤمنین امام علی (ع) سبب می‌شود که گفتار و کردار خود را با مفهوم آزادی توأم با احساس مسئولیت، بیوند دهد و در سیره عملی امام (ع)، موردی نیست که با این مفهوم آزادی، تعارضی داشته باشد. امام علی (ع)، مفهوم آزادی و اصول آن را به‌خوبی شناخت و درک کرد و این ادراک خود را به‌روشنی و صراحت بیان کرد؛ بر همین اساس، بنای مستحکم اخلاق خصوصی و عمومی و رابطه و پیوند انسانی مردم را با یکدیگر بنیان نهاد و در اصلاحات اجتماعی، قانون‌گذاری‌ها، پیشوایی و رهبری، حکومت و اندرز مردم، به موجبات و لوازم آن عمل کرد و بر احترام خود نسبت به حق مردم در آزادی، هر روز دلیلی تازه آورد که همه در چهارچوب مفهوم آزادی بود.

یکی از بارزترین جنبه‌های توجه به آزادی و آزادی سیاسی در سیره علوی، دیدگاه و نظر امام (ع) درباره اهمیت نظر و خواست مردم در موضوع هجوم مردم به خانه وی جهت بیعت با ایشان بعد از قتل خلیفه سوم است که درباره آن می‌فرمایند: «فَمَا رَأَيْتِ إِلَّا

وَ النَّاسُ [إِلَى] كَعْرِفِ الصَّبْعِ إِلَى يَتَنَالُونَ عَلَىٰ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّىٰ لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شَقَّ عَطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ... أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَىٰ كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَىٰ غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۳) یعنی «و ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند، و چون یال گفتار پس و پشت هم ایستادند، چندان که حسنان فشرده گشت و دو پهلویم آزوده به گرد من فراهم و چون گله گوسفند سر نهاده به هم. به خدایی که دانه را کفید و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاران، حجت بر من تمام نمی نمودند، و خدا علما را فرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می داشتم، و می دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی گذارم» (شهیدی، ۱۳۷۸)

بر اساس دیدگاه امام علی (ع) مسئولان حکومتی باید خشنودی و رضایت عموم مردم را معیار قرار دهند. ایشان در نامه ۵۳ برای اشاره به عموم مردم، از عبارت «ستون دین» استفاده کرده که نشان از جایگاه مردم نزد آن حضرت دارد. ایشان بر اعتماد همگانی مردم به عنوان سرمایه حکومت، تأکید دارند؛ «و لَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْوَنَةً فِي الرِّخَاءِ، وَ أَقْلَ مَوْوَنَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَ أَكْرَهَ لِلنَّصَافِ، وَ أَسْأَلَ بِاللَّحَافِ، وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مَلَمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَ الْعُدَّةُ لِلْعَادَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلَيْكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَ مِيلَكَ

مَعَهُمْ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳) یعنی «دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامع، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیرعذرپذیرتر، و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر می‌باشند. در صورتی که ستون‌های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد» (دستی، ۱۳۷۹).

در نقطه مقابل آزادی، استبداد و خودرایی قرار دارد. به این علت در گفته‌های ارزشمند این گونه امام علی (ع) آمده است: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا». (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱) یعنی «هر که خودرأی گردید به هلاکت رسید، و هر که با مردمان رأی بر انداخت خود را در خرد آنان شریک ساخت» (شهیدی، ۱۳۷۸).

در اندیشه امام علی (ع) هیچ کس حق ندارد نظر و عقیده خود را به دیگران تحمیل کند؛ و حکومت حق ندارد عقیده‌ای خاص را به مردمان تحمیل نماید، زیرا انسان موجودی آزاد و مختار و دارای حق انتخاب است و خود باید آزادانه راه خود را انتخاب کند. ایمان و اعتقاد از امور قلبی است که تا دریچه دل آدمی بر آن‌ها گشوده نشود و از سر میل و اختیار پذیرای آن نشود معنا نمی‌یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵).

آزادی از دیدگاه امام علی (ع) حق و امتیازی نیست که صاحبان قدرت به شهروندان اعطا کنند؛ بلکه انسان به طور ذاتی آزاد آفریده شده است. با توجه به فرمایش امام علی (ع) که می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) یعنی

«بنده دیگری مباش؛ در حالی که خدایت آزاد آفریده» (شهیدی، ۱۳۷۸)، به این نتیجه می‌رسیم که به عقیده امام علی (ع)، مردم باید خود را آزاد بدانند و وظیفه رهبران سیاسی است که اولاً آن را محدود نکرده و مورد تهدید قرار ندهند و ثانیاً در حفظ و نگهداری آزادی‌های سیاسی بکوشند تا از طرف دیگران و گروه‌ها نیز محدود نشوند (آل‌غفور، ۱۳۸۹)؛ زیرا خداوند نعمت آزادی را به انسان عطا کرده و انسان نباید خود را در معرض استعمار و بهره‌کشی و سلطه دیگران قرار دهد (عباسی، ۱۳۹۱). برای نمونه باید دانست امیرالمؤمنین با خوارج در نهایت آزادی و دموکراسی رفتار کرد؛ او خلیفه است و آنها رعیت، هرگونه اعمال سیاسی برایش مقدور بود؛ او زندانشان نکرد و شلاقشان نزد، حتی سهمیه آنها را از بیت‌المال قطع نکرد. آنها در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند. (مطهری، ۱۳۸۱)

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز با اعتقاد به برتری حکومت اسلامی بر حکمرانی خوب می‌فرماید: اسلام، هم به توسعه مادی و اقتصادی توجه دارد و هم به بعد معنوی و متعالی انسان، و هریک را بدون دیگری ناقص و ناکارآمد می‌داند. ایشان معتقد است: در دیدگاه اسلام، پیشرفت مادی هدف نیست، بلکه وسیله رشد و تعالی انسان است. در جهان‌بینی اسلامی، ثروت، قدرت و علم وسیله رشد انسان و زمینه‌ساز برقراری عدالت، حکومت حق، روابط انسانی در جامعه و دنیای آباد هستند. (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷)

عزل و نصب حکام و انتخاب نوع حکومت، داشتن حق نقد و انتقاد، فعالیت گروه‌ها و وجود تنوع سیاسی از مهم‌ترین شاخص‌های آزادی و آزادی سیاسی هستند که مورد اهتمام نظری و عملی امام علی (ع) قرار گرفته‌اند. برای نمونه، امام علی (ع) درباره حق ابراز نظر مردم در برابر حکومت چنین می‌فرماید: «وَ اجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرَغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصًا، وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ

وَأَعْوَانِكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ شُرَطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَّا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَّعٍ». ثُمَّ أَحْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِيَّ، وَ نَحَّ عَنْهُمْ الضِّيقَ وَ الْإِنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) یعنی «و بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلسی عمومی بنشین تا در آن فروتنی کنی خدایی را که تو را آفرید. و سپاهیان و یاران را که نگهدارنده یا تو را پاسبانانند، از آنان بازدار، تا سخنگوی آن مردم با تو گفت‌وگو کند بی درماندگی در گفتار، که من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می فرمود: هرگز امتی را پاک -از گناه- نخوانند که در آن امت -بی آنکه بترسند و- در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند». و درشتی کردن و درست سخن نگفتن آنان را بر خود هموار کن و تنگخویی بر آنان و خود بزرگ بینی را از خود بران، تا خدا بدین کار درهای رحمت خود را بر روی تو بگشاید و تو را پاداش فرمانبری عطا فرماید» (شهیدی، ۱۳۷۸)

درباره جریان حکمیت و نافرمانی برخی از یاران وی چنین آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَيَّ مَا أَحَبُّ حَتَّى نَهَيْتُكُمْ الْحَرْبُ، وَ قَدْ وَ اللَّهُ أَخَذَتْ مِنْكُمْ وَ تَرَكَتْ وَ هِيَ لِعَدُوِّكُمْ أَنَّهُكَ. لَقَدْ كُنْتُ أُمِّسَ أَمِيرًا، فَاصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا؛ وَ كُنْتُ أُمِّسَ نَاهِيًا، فَاصْبَحْتُ الْيَوْمَ مِنْهِيًا؛ وَ قَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ، وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹) یعنی «ای مردم پیوسته کار من با شما به دلخواهم بود، تا آنکه جنگ ناتوانتان نمود. به خدا اگر جنگ کسانی را از شما گرفت، و کسانی را به جا گذاشت، برای دشمنانتان زیان بیشتر داشت. من دیروز فرمان می‌دادم، و امروز فرمانم می‌دهند. دیروز بازمی‌داشتم، و امروز بازم می‌دارند. شما زنده‌ماندن را دوست دارید، و مرا نرسد به

چیزی وادارمتان که ناخوش می‌انگارید» (شهیدی، ۱۳۷۸) این جملات و عبارات بیانگر آن است که امام (ع) در سخت‌ترین شرایط مانند موضوع حکمیت، به نظر جمع احترام گذاشتند و خواست خود را بر دیگران تحمیل نکردند.

۴- نتیجه‌گیری و کاربست

از مطالب گفته شده در این مقاله چنین استنباط می‌شود که آزادی در اسلام و سیره علوی امری بسیار بنیادین و سرنوشت‌ساز محسوب می‌شود تا جایی که پذیرش دین اسلام هم آزادانه است. آزادی سیاسی یکی از مهم‌ترین انواع آزادی است که در نهج‌البلاغه نیز می‌توان مصادیق آن را ملاحظه نمود. در سیره علوی، آزادی و مصادیق آن، از جمله آزادی سیاسی پذیرفته شده است. امام علی (ع) از حقوق و آزادی‌های مخالفان دفاع کردند و زمینه مشارکت فعالانه همه افراد جامعه را در تصمیم‌گیری‌های عمومی فراهم آوردند.

در سیره علوی نیز همانند دیگر ادیان و مکاتب بشری، آزادی، محدود به قانون الهی است. به گفته امام علی (ع) نه تنها لازمه توحید، دست برداشتن از آزادی نیست و نه تنها دین مخالف آزادی نیست، بلکه اصلاً هدف از بعثت انبیا و کارکرد دین، آزادی انسان است. خداوند تبارک و تعالی، محمد (ص) را به حق فرستاد تا بندگان را از بندگی تعهدات، طاعت و ولایت بندگان به سوی عبادت، عهد، طاعت و ولایت خود آزاد سازد.

در شرایط کنونی جامعه اسلامی، این مبحث در کنار سایر موضوعات و مفاهیم اسلامی، نیازمند یک حرکت جهادی گسترده، مؤثر و فراگیر در راستای تبیین صحیح آن برای همگان است. طبق بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، تبیین حقایق و موضوعاتی (مانند آزادی و آزادی سیاسی و...) در سیره علوی، جایگاه مهمی دارد؛ ایشان تاکید دارند؛

- ۱- «تبیین، بیان، مهم‌ترین وظیفه‌ی پیغمبران است. دشمنان پیغمبران از جهل‌ها و پرده‌پوشی‌ها استفاده می‌کنند»؛
 - ۲- «شما خطبه‌های نهج‌البلاغه را نگاه کنید، بسیاری از آنها تبیین واقعیاتی است که در جامعه آن روز وجود داشته است»؛
 - ۳- «جهاد فقط شمشیر گرفتن و جنگ کردن در میدان قتال نیست؛ جهاد شامل جهاد فکری، جهاد عملی، جهاد تبیینی و تبلیغی و جهاد مالی است»؛
 - ۴- «امام حسین (ع) را فقط به جنگ روز عاشورا نباید شناخت؛ آن یک بخش از جهاد امام حسین (ع) است. به تبیین او، امر به معروف او، نهی از منکر او، بیان مسائل گوناگون در منی و عرفات، خطاب به علما و نخبگان باید شناخت».
- لازم به ذکر است که آزادی همانند هر فضیلت دیگر حد وسطی دو صفت افراطی هرج و مرج و صفت تفریطی استبداد قرار گرفته است؛ لذا تبیین خطوط آزادی و آزادی سیاسی اهمیت فراوان داشته و تحقق مصادیق مختلف آزادی با تبیین این خطوط و معیارهای صحیح آن امکان‌پذیر است. برترین و آرمانی‌ترین جامعه، جامعه‌ای است که افرادش در مسیر هدف عالی زندگی قدم بردارند و با شناخت اصولی و صحیح از حقیقت و معنای زندگی، تعامل معنادار و سازنده با دنیا داشته باشند. این عالی‌ترین مرتبه زندگی است و جامعه‌ای که به چنین مرحله‌ای برسد، مصداق بارز جامعه معنوی و متعالی در اسلام است. از منظر قرآن کریم و اندیشه سیاسی در اسلام، زوایای گوناگون برای آزادی در نظر گرفته شده است و آزادی سیاسی، زمانی تحقق می‌یابد که افراد، گروه‌ها و تشکل‌ها برای انجام فعالیت‌های مطلوب سیاسی با برخورداری از حقوق شهروندی، در راستای کمال انسانی حرکت کنند.



فهرست الفبایی منابع و مأخذ

الف- منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم (۱۳۹۷)؛ ترجمه حسین انصاریان، مشهد: به نشر (آستان قدس رضوی).
- نهج البلاغه (۱۳۷۸)؛ ترجمه جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹)؛ ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات سید جمال‌الدین اسدآبادی.
- بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۶)؛ *اختیار مصباح‌السالکین*، تحقیق محمدهادی امینی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آل غفور، سید جلال (۱۳۸۹)؛ *مؤلفه های توسعه سیاسی در نهج البلاغه*، فرهنگ پژوهش، شماره ۶، ۷-۳۰.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۱-۱۳۸۸)؛ *پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر معظم انقلاب اسلامی*، نسخه فارسی، لینک ثابت دسترسی = [/https://farsi.khamenei.ir](https://farsi.khamenei.ir)
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)؛ *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۵)؛ *تراز حیات: ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات دریا.
- عباسی، فرهاد (۱۳۹۱)؛ *تعریف حدود و انواع آزادی در حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه*، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۲، ۹۹-۱۲۰.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۹۹)؛ *آزادی در فقه و حدود آن*، قم: بوستان کتاب.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۰)؛ *سیاست‌نامه امام علی علیه‌السلام*، ترجمه مهدی مهریزی، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)؛ *مجموعه آثار*، ج ۱۶، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳)؛ *انسان کامل*، قم: صدرا.
- منتظر قائم، مهدی (۱۳۷۶)؛ *آزادی سیاسی*، فصلنامه حکومت اسلامی، سال ۸، شماره ۳، ۱۰۰-۱۲۸.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۱)؛ *آزادی در فلسفه سیاسی اسلام*، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.

ناظمی اردکانی، محمد (۱۳۸۷)؛ حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی، علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۷۶، ۱۰۷-۱۲۸.

ب- منابع لاتین

- Arendt, H. (1998). *The Human Condition*. Chicago: University of Chicago Press.
- Aristotle. (1998). *Politics* (C. D. C. Reeve, Trans.). Indianapolis: Hackett Publishing.
- Locke, J. (1988). *Two Treatises of Government*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mill, J. S. (2006). *On Liberty*. London: Penguin Classics.
- Plato. (2003). *The Republic* (D. Lee, Trans.). London: Penguin Books.
- Rousseau, J. J. (2002). *The Social Contract* (M. Cranston, Trans.). London: Penguin Classics.

Understanding the Jihadi Movement in Explaining Liberty and Political Freedom in Islam, Based on the Alawite Tradition

Mohsen Abdullahi¹

Associate Professor of Political Science Department, Lorestan University, Khorramabad, Iran

Date of Receipt: 07/04/2024

Date of Acceptance: 11/07/2024

Abstract

The concept of freedom and its types from the point of view of different schools and religions have diverse and numerous interpretations. Some people, theories and schools believe that in Islam, liberty and political freedom are far from the ideal standards in the current era. The Qur'an and the Sunnah are two reliable sources that, along with scientific arguments and individual and collective reason, are the clear sources of the Jihadi movement. On this basis, the Alevi way of life and the thoughts of Imam Ali (A.S.) are in a very important position for understanding and applying the concept of freedom. and the centrality of Alawi way of life is enlightening in explaining the fundamental concepts and values of freedom.

In this article, we tried to investigate the Jihadi movement in explaining the concept of liberty and political freedom in Islam, focusing on the Alawi way of life and the valuable topics of Nahj al-Balagheh, which are taken from the verses of the Qur'an and the way of life of the Prophet (PBUH). It seems that sufficient theoretical and practical attention to the life of that honorable Imam (A.S.), in an effective and comprehensive manner and in the form of a jihadi movement, can lead to the explanation and implementation of the concept of liberty and political freedom.

1-Corresponding Author: abdolahi.m@lu.ac.ir

Keywords: Liberty, Political Freedom, Explanation, Jihad, Qur'an, Nahj Al-Balagha, Alawite Tradition